

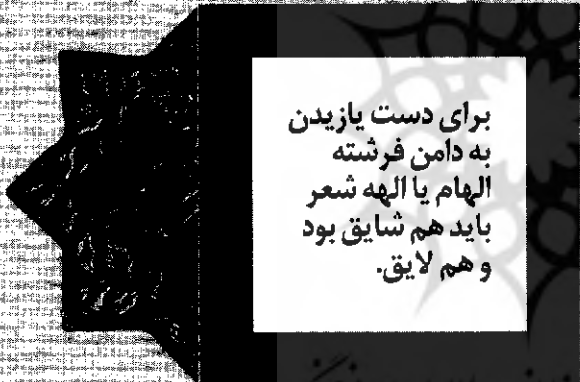
بگذرد از این میزان تا آن میزان

از همه عشق و جوشها سرور

و مجرب هر نفس هر بزم

و در کنار این همه مجرب به دانش شعری باشد و بکوشد که به معنای واقعی شاعر شود.

پس «کوشش» و «کوشش» لازم و ملزوم یکدیگرند. نظامی عروضی در همین مقوله در «چهار مقاله» می‌گوید: «ما اگر جوانی بود که تلخ راستی دارد اگر چه شرفش نیک است باید بود که نیک شود و در شرفش آزادی



برای دست یازیدن
به دامن فرشته
الهام یا الهه شعر
باید هم شایق بود
و هم لایق.

بسیار می‌دهد که ده چند وقتی است که شعری نگفتم. یعنی اینکه فرشته الهام به سراغم نیامده خوب می‌توانید او گفت: تو چرا به طرف فرشته الهام رفتی؟

کلامی که رینا، خیال‌انگیز، موزون، معنی، منظم، مرتبه معنوی و ... است شایستگی آن را دارد که برای حشر و نشر با او تلاش بکنید تا به مساحت پاکش راه یابید. باید عشق شاعری را در کنار علم شاعری به طور توانمان به دست آورد. هر کدام از این دو به تنهایی ناقص و اجزاست بلکه باید با هم و در کنار هم باشند مثل دو بال یک پرنده. مثل دو مضرع یک بیت یا کلمه‌ای از دو کلمه بیضاف یا مضاف‌الیه که ادا نشده و یا در هوا بماند. ضابطی المجمع می‌گوید: «بدان که شعر در اصل لغت دانش است و استدلال راست و از روی اصطلاح سخنی است اندیشیده، مرتب، معنوی، موزون، متکرر، متساوی، حروف آخرین آن به یکدیگر مانند ...» پس «لا بد از مطالعه تئوریا خوب منظم است برای پدید آوردن یک هم‌جو کلام منبسط از علم و هنر باید به اسباب و لوازم آن مجرب بود. نظامی عروضی هم شاعری را «صناعت» می‌داند. پس فقط نباید به الهام و جوشش و ذوق و استعداد و غیرهم دل خوش داشت. اگر کسی می‌خواهد شاعر بشود باید دانش شاعری را کسب کند همچنان که اگر می‌خواهد طبیب بشود باید علم طب را به دست آورد. من هرگز نمی‌گویم شاعری را در دانشکده‌های ادبیات باید فراگرفت بلکه می‌گویم باید روح قلبا و عاطفاناً شاعر بود. باید شاعرانه زندگی کرده شاعرانه فکر کرده شاعرانه یا کائنات پیرامون خود برخورد داشت و شاعرانه نفس کشید و شاعرانه هم مرد در این صورت است که از خاکستر یک قفسوس موقوفه قفسوس دیگری پدید می‌آید و پرواز می‌کند.

گفتم از یک سوی شاعر باید «ذوق سلیم» داشته باشد «لطافت روح» و «شفافیت عاطفه» داشته باشد. هنر گزای باشد از داشتن یک ذهن کرم‌پسند. مشهور بهره بگیرد که، مزخرفات و مستلذات زندگی در خود فرو نبردن و به قول معروف به پوست خر پورهای دلجوئی نیامد که مولانا فرموده: گاو در بغداد آید هر زمان

تربیت او واجب باشد و نمیدانم او فرضیه و تفهیم لازم است. «حوق شعری لازم است. اطلاعات شعری نیز لازم. وقتی که سعی در باره شعر خود می‌فرمایند چند همین است. سخن‌دانی و زیبایی را «قصه» ملاحظه و خواندنی ندارد چرا که شان او اجل از این شایسته‌هاست بلکه او واقع‌گویی می‌کند و حتی با یک دید انتقادی از شعر خود سخن می‌گوید. او مردی دانشمند و هنرگرای بوده و از مطالعات عمیق و پیرامنه‌ای برخوردار بوده. می‌توان استادان، مشایخ مدرسی او را معرفی کرد. حتی دامنه تألیفات و تألیفات او را به طور مستند پیدا کرد تا اندک جست‌وجویی در کتب مربوطه مثل «مطالعات محمدعلی فروغی و علی‌اشرفی و طیل خطیب رهبر و سعدی شتایی و سعدی پروهان دیگر به سیر مطالعاتی او دست یافت. او شاعری است که هم اصول سخنوری را با بالاترین معیارهاش می‌داد و هم زیبایی و کمال و هم کمال زیبایی را به خوبی به کار می‌برد. بی‌استگی از استگی درونی و بیرونی که صنعت از ذوق سلیم و فطرت شاعرانه او است. در شعرش حضور دارد. سعدی نیز قول موالوی و حافظ و «دیگرانی چند» هم روحا شاعر است و هم فکرا.

اگر یک شاعر ایرانی به آثار کلماتگانی بی‌اعتنا باشد گنجینه دانش و فرهنگ



و فرهیختگی این ملت بزرگ را نشاناند، پس چگونه می‌تواند از کلامی منسجم، متین، فخیم، دلنشین، رساننده و جامع و مانع برخوردار باشد؟

ملاحظه بفرمایید، ما، در کشوری زندگی می‌کنیم که همواره مهد علم و تمدن و فضیلت و دانایی بوده. کتاب و کتابخانه در جوامع علمی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و بعضی از شاعران مطرحمان (مثلاً مسعود سعد سلمان) کتابدار و کتابگزار بوده‌اند و همچنین ابن سینا دانشمند شاعر جهانی کتابدار بوده و از معاصران نیز خانم پروین اعتصامی که لااقل در عرصه شعر زنان ایران پدیده‌ای مبارک بوده است کتابدار بوده و یا محمد زهری شاعر نوپرداز صاحب سبک کتابدار و کتابگزار بود و خانم میمنت ذوالقدر (میرصادقی) شاعر و محقق معاصر کتابدار و کتاب‌شناس بود و گروهی دیگر از شاعران شناخته‌شده که دائماً در کتابخانه‌ها پرسه می‌زده‌اند و به قول معروف «کرم کتاب» (Book worm) بوده‌اند مثلاً مهدی اخوان ثالث (م. امید) که همیشه در کتابخانه‌ها نه‌چندان بزرگ اما بسیار ارزشمند خودش و یا کتابخانه ملک، ملی، مجلس شورا و کتابخانه‌های دیگر تفحص و تحقیق داشت. مقدسی در کتاب احسن التقاسیم خود می‌گوید: «در دستگاه عضدالدوله دیلمی کتابخانه‌ای بوده عظیم، چنان‌که هیچ کتابی در انواع علوم تألیف نمی‌شده مگر آنکه در آن کتابخانه گرد می‌آمده و کتب مربوط به هر یک از انواع علوم را در اتاقهایی معین و علیحده مرتب ساخته بوده‌اند

زمان بوده. عطا ملک جوینی که با مغولان به الموت رسیده بود در مورد کتابخانه قلعه گوید: «وقتی که پای در پای لم سر بودم؛ بر هوس مطالعه کتابخانه‌ها که صیت آن در اقطار شایع بود عرضه داشتیم که نفایس کتب الموت را تزیین نتوان کرد. پادشاه آن سخن را پسندیده فرمود و اشارت راند تا به مطالعه آن رفتیم و آنچه یافتیم از مصاحف و نفایس کتب را بر مثال *يَخْرُجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ* بیرون آوردیم و آلات رصد ... و باقی آنچه تعلق به ضلالت و غوایت ایشان داشت که نه بر معقول استوار بود و نه بر منقول معتمد بسوختیم» که در اینجا با یکی از اولین مظاهر وحشتناک سانسور و کتابسوزان نیز مواجه می‌شویم.

مطمئناً کتاب و کتابخانه و وسایط ارتباط جمعی جدید و وسایل اطلاع‌رسانی گسترده و پیچیده مدرن مانند کامپیوتر یا اینترنت به طور صرف، صد درصد و منحصر هنر و دانش شعر و شاعری را به وجود نمی‌آورد اما اگر شخصی که ذوق و زمینه و استعداد و روحیه شاعری داشته باشد و آن روحیه و ذوق در جیلت او به ودیعه گذاشته شده باشد و جلوه‌های جذاب شعر در وجودش متجلی باشد و زلال شعر در نهادش بجوشد بدون کوشش در جهت مجهز شدن به دانش و صنایع و بدایع شعری و توسعه مجموعه لغات و اصطلاحات و عبارات و ممارست در آثار ادبی و فکری و فرهنگی جهان شعری یک بعدی، سطحی، ناکامل و نتیجتاً فناپذیر و فراموش‌شدنی خواهد داشت. آن همه ناظم‌ان و متشاعران متذوق مذکور در جنگها و کشکولها و تراجم احوال مثلاً آتشکده آذر یا تذکره دولتشاه یا بهار عجم و غیره و غیره که تنها مجهز به «طبع شعر» بوده‌اند و از آنها تنها ذکری و تک و توک بیتی و بیتکی و شعری و شعرکی به جا مانده همان کسانی هستند که به داشتن ذوق شعری بسنده کرده و به جوشش شعر از به اصطلاح چشمه طبعشان دل خوش داشته‌اند. شاعر باید در خود قدرت شاعری را به نحو پویا و دایم‌التزاید زنده و پرجان و جنم نگه دارد. بکوشد تا به دانشها و دانستنیهای زمان خود و نیز گذشته احاطه نظر داشته باشد. کتب لغت و فرهنگها و دایرةالمعارفها و کتب درسی از قدیم‌الایام تا کنون مشحون و مالا مال از مستندات شعری یا منظوم هستند که در بیان معنای یک لغت مشکل و شاد و گاه متروک یا یک اصطلاح علمی و ادبی؛ یک ضرب‌المثل، یک اسطوره، یک واقعه تاریخی، یک مکان جغرافیایی از سروده‌های شاعران گذشته شاهد مثال آورده شده و ای بسا که اگر شاعران و سرایندگان ما آن همه محیط به علوم، فنون، دانشهای ادبی و عقلی و نقلی نبودند ابیات و اشعارشان به عنوان تعریف و توضیح و شاهد مثال آورده نمی‌شد و آن واژگان و اصطلاحات در اثر به کار بردن شاعران استمرار پیدا کرده‌اند و با گوشها آشنا و بر زبانها جاری شده‌اند. بیان آراکلیک شاعر استاد در دوران خودمان «مهدی اخوان ثالث» که به حق یکی از اولین بنیانگذاران شعر نومی نیمایی است و به شایستگی آبروی شعر معاصر ایران زمین است برخاسته از ذوق شعری و مطالعات لاینقطع ادبی و شعری و تاریخی او بود نیم‌نگاهی به کارنامه درخشان شاعری او از «ارغنون» تا مثلاً «زندگی می‌گوید اما باز باید زیست باید زیست» و همه کارها و کتابهایش به ما می‌باوراند که او هم روحاً شاعر بود و هم فکراً. او فکر و ذکرش شعر بود. نگاهش شاعرانه بود نفس کشیدنش شاعرانه بود دوستانش حلقه‌ای از شاعران و نویسندگان و ادیبان بودند.

بیان او در ادامه و استمرار کلام فاخر و ماندگار فردوسی و خاقانی و ناصر خسرو و ادیبین (پیشابوری و نیشابوری) و ایرج‌میرزا و نیما بود. من بسیار بعید می‌دانم که اگر مثلاً ما فردوسی‌ای نمی‌داشتیم می‌توانستیم اخوان ثالثی

پل‌والری شاعر و منتقد پُر‌اوازه
فرانسوی می‌گوید: «شاعر
کسی است که دشوار بیهی
همراه هنر در او موجد افکار
تازه‌ای شود و شاعر کسی
نیست که دشوار بیهی افکار تازه
را از او سلب کنند.»



و این کتابخانه را فهرستهایی بوده که اسامی کلیه کتب و مشخصات آنها را در آن فهرستها درج کرده بوده‌اند و خواستاران، هر کتابی می‌طلبیده‌اند می‌توانستند به آسانی بیابند ... «تاریخ ادبیات، صفاء ج اول».

ابن عمید را کتابخانه‌ای بوده حاوی صد بار شتر کتاب در علوم و فنون مختلف و انواع حکم و آداب ... (ابن مسکویه). «کتابخانه صاحب‌بن عباد را در سفرها چهارصد شتر می‌کشیده‌اند ...» (بیتیمه الذهر ثعالبی و روضات الجنات). مطمئناً بسیاری از این کتب و اسناد و مدارک علمی و پژوهشی مورد مراجعه و استفاده شاعران این عصر به‌خصوص شاعرانی که به ضرورتهایی با دربار و بزرگان حکومتی، حشر و نشر داشته‌اند قرار می‌گرفته. ما از مطاوی و مندرجات اشعار شاعران بزرگ می‌توانیم به خوبی استنباط کنیم که آنها با کتاب و کتابخانه در تماس و ارتباط بوده‌اند. کما اینکه فردوسی برای تهیه و تدوین کتاب عظیمش منابعی مکتوب در اختیار داشته و ناصر خسرو و خاقانی و ظهیر فاریابی و کمال اسماعیل و دیگران و دیگران همگی اهل مطالعه و تحقیق و تدقیق بوده و اگر چنین نبودند بی‌شک دارای شعری به آن فخامت و متانت نمی‌شدند.

کتابخانه قلعه الموت یکی از مهم‌ترین و معظم‌ترین کتابخانه‌های دنیای آن





داشته باشیم. شعر معاصر ما نتیجه قهری و جبری و طبیعی اما با جهش شعر قدمایی ماست. می‌بینیم که برای توضیح و تبیین موازین علمی، اصطلاحات فقهی، علوم مربوط به هیبت و ستاره‌شناسی، علوم موسیقایی و حتی علوم غریبه مثل جفر و رمل و اسطرلاب و غیره و نیز عقاید و آرایه‌ها که توسط علوم جدید منسوخ شده‌اند باید به شواهد شعری شاعران مراجعه کنیم. ما امروز می‌دانیم که تمام اجسام در اثر قوه ثقل سقوط می‌نمایند و تمام اجرام سماوی در اثر قوه جاذبه متحرک‌اند و زمین به دور خورشید می‌چرخد و زمین کروی است نه مسطح و ... و ... در حالی که قلمنا نظریات دیگر داشتند؛ زمین را ثابت پنداشته و خورشید را متحرک. زمین را بر شاخ گاوی مستقر می‌دانستند که سالی یک بار آن گاو کنایه آن را از این شاخ به آن شاخ خود قُل می‌داد که این اعتقاد حتی در شعر حکیم عمر خیام نیز منعکس شده است.

به هر حال بطلان بسیاری از اعتقادات علمی و آرای فلسفی و حکمی عالمان و فیلسوفان قدیم منسوخ شده و برای یک بررسی تطبیقی و انتقادی ناگزیر از مراجعه به منابع منظوم هستیم. نظریه‌های علمی همیشه در سروده‌های شاعران ما نقش مشخص متمایزی داشته‌اند. کما اینکه می‌توانیم از مندرجات و مطاوی اشعار شاعران قدیم پی به دنیای دگماتیک و گاه خرافی گروهی از عالمان و نظریه‌پردازان متقدم کشور یا جهان ببریم. تعدادی از مکاتب جدید ادبی از جمله سوررئالیسم محصول نظریه‌ها و تئوری‌های جدید علمی مانند (تنازع بقا) و (بقای انساب) داروین یا نسبیت اینشتین که نظریه (مطلق بودن زمان و مکان) را باطل کرد در آثار ادبی بسیاری از نویسندگان و شاعران جهان مؤثر بوده است و نیز نظریه‌های فلسفی شوپنهاور و نیچه و هایدگر و ژان پل سارتر و دیگران که توسط گروهی از شاعران مورد تبعیت قرار گرفت و در آثارشان منعکس گردید. آشنایی شاعران با دنیای علم در تکوین و تکون و توسعه و تعمیق شعرشان کاملاً مؤثر بوده است.

همچنان که در شعر قدمایی آشنایی شاعران با زبان عربی و در دوران معاصر آشنایی با زبانهای اروپایی کاملاً تأثیر داشته است. ما نمی‌توانیم منکر تأثیر آرام و هنرمندانه شعر کسانانی چون مایاکوفسکی یا رابرت فراست یا استیفن اسپندر یا ژاک پروهره یا ژان کوکتو یا ریلکه یا خوان رامون خیمه نزی یا لیوت و از رایانند و پل والرری و سن ژان پرس و فدریکو گارسیا لورکا و شاعران جدید آمریکای لاتین و غیره در شعر شاعران نوپردازمان از جمله

احمد شاملو که خود از مترجمان آثار تعدادی از آنان و معرفی‌کنندگان آنها بود یا در شعر فروغ و نادرپور و براهنی و یا رویایی و احمدی و جز آنها گردید و این به هیچ‌وجه نقصی و شکستی برای شعر آنان نیست. شاعران با همه تفاوت‌های تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی در دنیای واحدی سیر می‌کنند و علقه‌های مشترک فراوانی دارند به‌خصوص شاعرانی که از پیمانه محدود زمان و مکان خود خارج شده و به بین‌الملل شعر نزدیک گردیده‌اند.

پل والرری شاعر و منتقد پُرآوازه فرانسوی می‌گوید: «شاعر کسی است که دشواریهای همراه هنر در او موجد افکار تازه‌ای شود و شاعر کسی نیست که دشواریها افکار تازه را از او سلب کنند ...» آندره موروا نویسنده ادیب روشنفکر مشهور هم‌وطنش در توضیح و تأیید این کلام او می‌گوید: «شاعر کسی است که بکوشد تا به وسیله کار مداوم بر همه دشواریهای شعر پیروز گردد.» شعر ساده در بعضی مواقع می‌تواند زیبا و دلنشین باشد مانند تعدادی از اشعار بوستان سعدی یا بعضی از ابیات غزلهایش یا بعضی قطعات مثلاً ابن پیمین از قدما و پروین اعتصامی یا ایرج‌میرزا از متأخران و کارهایی از مثلاً اخوان ثالث از معاصران اما سادگی مطمئناً تنها وجه امتیاز آنها نیست.

بدون شک آن شاعران برای سرودن همان شعرهای ساده نیز زحمات زیادی کشیده‌اند. وقتی که شاملو شعر معروف پریا را به زبان کودکانه و شاید برای کودکان سرود یا فروغ فرخزاد شعر «بیه علی گفت مادرش روزی» را سرود ناگهان موج پُردامنه‌ای از کودکانه‌گویی یا ساده‌گویی یا عامیانه‌گویی و به کار بردن گویشهای محلی و واژگان عامیانه در بین شاعران جوان راه افتاد اما هیچ‌کدام نتوانستند توفیق آن دو عزیز به خاک و خاطره بیوسته را به دست آورند. در کتاب مرجع بسیار مفید مکتبهای ادبی تألیف و گردآوری رضا سیدحسینی این نظریه را از پل والرری می‌خوانیم: اگر شعر کامل‌ترین و خالص‌ترین هنرهایست از این رو است که قهراً باید قیود متعدد گوناگونی را گردن نهد. اجباراً مطلق قیود و قواعد شاعر را وامی‌دارد که از میان ازدحام انبوه افکار و استعارات که در روحش موج می‌زنند و از میان مبتذلات گوناگون آنچه را که باید گفت و نوشت به دقت برگزیند.

